

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در آیه 27 سوره مبارکه محمد(ص) است؛ «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» بحث در این بود که این یضربون و جوههم و ادبارهم مقصود چیست؟ روشن کردیم که در اینکه مراد از این وجوه این وجه ظاهری نیست و مراد از ادبار آن مقعد و نشیمنگاه نیست. این وجوههم و ادبارهم، یعنی بالأخره جایی را برای زدن در بدن اینها خالی نمی‌گذارند، کنایه از این است که این ضرب تمام وجود اینها را شامل می‌شود. آن وقت بحث در این است که آیا این ضرب به همین جسم ظاهری تعلق پیدا می‌کند؟ همین جسم ظاهری کافر و مشرک متعلق برای ضرب است و مضروب واقع می‌شود؛ یا اینکه نه، این بعد از توفی است و این وجوه و ادبار مربوط به روح بشود. باز عرض کردیم که ظاهر آیه‌ی شریفه این است که اصلاً کیفیت توفی کفار و مشرکین به این است که ملائکه «یضربون وجوههم و ادبارهم».

حالا مثلاً در بعضی از روایات وارد شده ابن عباس یا برخی دیگر گفته‌اند «كان المشركون إذا أقبلوا بوجوههم إلى المسلمين ضربوا وجوههم بالسيف» مشرکین وقتی به مسلمان‌ها حمله می‌کردند با شمشیر به صورت آنها می‌زدند «و إذا ولّو» وقتی مسلمان‌ها فرار می‌کردند «ضربوا أدبارهم فلاجرم قاب لهم الله بمثله» این حرف درستی نیست! این پیداست که مطلبی است که اصلاً نمی‌شود قبول کرد. اساساً این ضرب در نزع روح کافر کجا و آن ضربی که با شمشیر به صورت زده می‌شود کجا؟ و اشکال این بیانی که از ابن عباس نقل شده، غیر از اینکه خود ابن عباس بیان کرده اینها از پیامبر هم نقل نکرده، به عنوان خودش گفته و بر فرضی هم که ابن عباس گفته باشد حرف درستی نیست، عرض کردیم این وجوه و ادباری که در اینجا است، کنایه است از تمام الوجود، از اینکه تمام وجود این کفار متعلق برای ضرب قرار می‌گیرد، خصوص این وجه ظاهری و این دُبر ظاهری مراد نیست.

ظاهر آیه‌ی شریفه این است که توفی کفار با این ضرب شروع می‌شود و خود «وجوه ادبار» هم کنایه است، حالا جلوی انسان نمودارش وجه است و پشت انسان هم نمودارش مقعد است، اما این کنایه است که هم‌ی وجود اینها متعلق برای ضرب قرار می‌گیرد. ما در مورد قبض روح ظالم، کافر و مشرک، علاوه بر این آیه‌ای که الآن می‌خواهیم توضیحش را بفهمیم، آیه‌ی 50 سوره انفال هم هست «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» باز آیه‌ی دیگری که وجود دارد آیه 93 سوره انعام است که اول آیه این است که «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» چه کسی ظالم‌تر است؟ آن کسی که نسبت به خود افتراء می‌بندد و يك دروغی را می‌گوید «أَوْ قَالَ أُوْحَىٰ إِلَىٰ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ» می‌گوید به من اینطور وحی شد در حالی که به او چیزی وحی نشده «وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» کسی که می‌گوید من نازل می‌کنم مثل همین کتابی که خدا نازل کرده، حالا در مجمع البیان مرحوم طبرسی می‌گوید «نزلت في مسيلمة حيث عدة عن نبوة» و برخی دیگر گفتند این مربوط به عبدالله بن سعد بن ابی صرح است که «كان يكتب الوحي للنبي فكان إذا قال له أكتب عليمًا حكيمًا كتب غفوراً رحيمًا» پیامبر می‌فرمود بنویس «عليمًا حكيمًا» او می‌نوشت «غفوراً رحيمًا» و بالعكس می‌گفت بنویس «غفوراً رحيمًا» می‌نوشت «عليمًا حكيمًا» و ارتدّ و لحق بمکه رفت دوباره مکه در جمع مشرکین و به آنها گفت «سأنزل مثل ما أنزل الله».

شاهد ما دنباله‌ی آیه است که می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ» ظالمون در شدائد موت‌اند، یعنی این آیه دلالت دارد کسی که ظالم است، چه ظالم اعتقادی، کفار و مشرکین که ظلم اعتقادی دارند و چه ظالم من حیث العمل، فساق که در برخی از روایات هم وارد شده این آیه مربوط به بنی امیه است، معاویه و من تبع معاویه مشمول‌اند، غمرات الموت همان شدائد موت است «وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ» ملائکه دستهایشان را پهن کردند «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ» به کفار و ظالم می‌گویند انفس‌تان را خارج کنید «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ» عذابی خار کننده امروز می‌چشید، الیوم یعنی یوم توقی. یوم توقی شما يك عذاب خارکننده‌ای را می‌چشید که در روایات تعبیر شده که يك شربت‌ی از جهنم همان آن به این می‌چشانند که عطش او تا قیامت باقی می‌ماند. شما بر خدا به دروغ نسبت دادی «وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» از نشانه‌های خدا استکبار ورزیدید و قبول نکردید نشانه‌های خدا را، این هم يك آیه است. همچنین آن آیه‌ی 28 سوره نحل «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلَمَ» اگر ما بخواهیم جمع‌بندی کنیم باید این آیات را کنار هم قرار بدهیم.

اینجا يك روایت مفصلي هست در تفسیر برهان، من بعضی از قسمت‌هایش را می‌خوانم که روشن بشود ظاهر آیه همین است که بدن ظاهری کافر از همان زمانی که توقی شروع می‌شود «ضرب الوجوه و الادبار» نسبت به همین است ولو اینکه ما اصلاً متوجه نمی‌شویم، در بعضی روایات دارد افرادی که اطرافش هستند می‌گویند چقدر راحت مرد، نمی‌فهمند چه خبر است و چه بلایی سر او می‌آید، صدایش را ما دنیایی‌ها نمی‌شنویم و غیر دنیایی‌ها می‌شنوند، عذاب بسیار سنگینی از همان لحظه دارد «ولو تري إذ الظالمون في غمرات الموت» شدائد موت در حین موت است، گرفتاری‌ها در حین موت است. این روایت روایتی است که جابر بن یزید جُعفی نقل می‌کند که جابر بن یزید جُعفی موثق است ولو اینکه مرحوم شهید صدر رضوان الله علیه در بحث اصول خود، يك مناقشه‌ای دارد در روایاتی که جابر دارد، ما مناقشه‌ی ایشان را در اصول مطرح کردیم و جواب دادیم. جابر بن یزید جُعفی از امام باقر(ع) نقل می‌کند، امام باقر فرمود «إذا أراد الله قبل روح الكافر» وقتی خدا اراده می‌کند روح کافری را قبض کند «قال يا ملك الموت إنطلق أنت و أعوانك إلي عدوي» به ملك الموت می‌فرماید که خودت و اعوانت بروید سراغ دشمن من «فإني قد ابتليته فأحسن البلاء و دعوته إلي دار السلام فأب» من او را به اسلام و به سوی بهشت دعوت کردم خودش نخواست بیايد «إلا عن يثمتني و كفر به» به من دشنام داد و به نعمت من کافر شد «وشتمي علي عرشي» با این قدرت و عظمتی که من دارم او به خودش اجازه داد به من دشنام بدهد «فأقبض روحه حتي تكبه في النار» روحش را بگیر تا او را وارد جهنم کنی «فيجيئه ملك الموت» ملك الموت به سراغش می‌آید، «بوجه كره الكالح» با يك وجه ناپسند و عبوس «عینه كالبرق الخائف» چشمان او نسبت به این کافر مانند برق خائف است، برقی که خیره می‌کند «وصوته كالرعد القاصف» صدایی که دارد، اینها را کسانی که اطرافش هستند نمی‌فهمند، صدای ملك الموت مانند يك رعد غرنده است «لونه كقطع الليل...» از آن سیاه‌تر تصویر نمی‌شود! «نفسه كلحب النار» نفس‌هایی که می‌زند مانند شعله‌های آتش است، یعنی از نفس او شعله‌های آتش بیرون می‌آید «رأسه في السماء الدنيا و رجل في المغرب و قدماه في الهواه معه صفوف كثير الشعب» شعله‌ها و گرزهایی که هر کدام شعبه‌های متعددی دارد که باز دارد «ومعه خمس مئة ملك» پانصد تا اعوان دارد. «معهم سياط من قلب جهنم» از خود جهنم نیزه‌هایی را دارند. ما قبلاً هم گفتیم از خود آیه استفاده می‌شود گروهی، آیه می‌فرماید «كيف إذا توفتهم الملائكة» یعنی گروهی به سراغ این کافر می‌آیند، يك نفری نمی‌آیند! اینجا دارد که پانصد ملك به عنوان اعوان او هستند.

باز آن ملكی که از خزّان جهنم هم هست همراهش می‌آید و اسمش را هم در این روایت دارد که «يسقيه شربة من النار لا يزال منها عطشاً حتي يدخل النار» يك شربت‌ی به این می‌دهند که عطشی او را فرا می‌گیرد تا زمانی که می‌خواهد داخل در جهنم شود. بعد دارد «فإذا نظر إلي ملك الموت شخص بصره وتار عقله» مثل آدم‌های حیران و سرگردان و دیوانه می‌گوید «يا ملك الموت إرجعون، فيقول ملك الموت كلا، إنها كلمة هو قائله» دنباله‌ی روایت این را دارد که این خیلی مطلب مهمی است «فيضربه بالصفود ضربة فلا يبقي منه شعبة إلا اثبتها في كل عرق و مفصل» ملك الموت نسبت به این کافر با صفوف (آن آهني است که دارای شعبه‌های متعدد است) بر بدن این کافر می‌زند به طوری که رگی در بدن او نمی‌ماند که این آهن در او فرو می‌رود و مفصلي نیست که این آهن در آن فرو می‌رود! «فلا يبقي من الصفود شعبة إلا أثبتته» بعد دارد «ثم يجذبه جذبة فيصل روحه من قدميه نط» بعد این آدم را که به بدن این کافر می‌زند شروع می‌کند به کشیدن، با سرعت می‌کشد، یعنی این را انتزاع می‌کند و با سرعت بیرون می‌آورد «فإذا بلغة الركبتين» تا این روح از پای او بیرون می‌آید، «أمر أعوانه فأكبوا عليه بالسياط ضرب» ظاهر

روایت این است که اول خود ملك الموت شروع مي‌کند و بعد که روح يك مقداري به رکبتين رسيد به اعوانش مي‌گويد حالا شما شروع به زدن کنيد «ثم يرفعه عنه فيضيقه سكرات و غمراته قبل خروجه» خيلي عجيب است! قبل از خروج روح از بدن سكرات موت و غمرات موت را مي‌چشد «كأنما ضرب بألف سيف» گويا با هزار شمشير به بدن او زدند «فلو كان له قوة الجنّ و الإنس لا اشتكي كل عرق منه علي حiale ...».

مي‌خواهم عرض کنم اينها قرينه است، حالا اگر اين هم نبود از خود آيات استفاده مي‌شود که اين «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ و ادبارهم» نسبت به همين بدن ظاهري‌اش است و توقّي كفار و مشرکين و منافقين و اين آيهي سوره انعام هم که خوانديم همي ظالمين را شامل مي‌شود يعني ديگر اختصاص به كفار و مشرکين ندارد ولو اينکه در اين روايت راجع به قبض روح کافر بود، البته به خوبي روشن است که قبض روح کافر شديدتر است، از آن آدمي که مسلمان ظالم است، ولي همي اينها بالآخره با اختلاف مراتب در مورد اينها وجود دارد.

واقعاً خيلي مطالب را خبر نداريم؛ ما از قبض روح مؤمن هم درست خبر نداريم، قبض روح کافر را هم مگر به وسيله‌ي اين روايات جزئياتي از آن بفهميم «فإذا أوتي بروحه إلي السماء الدنيا اغلقت عنه ابواب السماء» وقتي روحش را به آسمان دنيا مي‌برند ابواب سماء بسته مي‌شود و لذا در آيه 40 سوره اعراف داريم «لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» «يقولو الله ردّوها عليه» اين را به همان خاک دنيا برگردانيد «فمنها خلقتهم و فيها اعيدهم ومنها اخرجهم تارةً اخرى».

اولاً عرض كرديم آيه 28 سوره نحل «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» مربوط به مستكبرين است، آيه 50 سوره انفال دارد «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ و ادْبَارَهُمْ» موردش آن كافرين است. ولي اين آيه 27 سوره مبارکه پيامبر(ع) «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ و ادْبَارَهُمْ» دنباله‌اش دارد «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْخَطَ اللَّهَ» يعني اين گرفتاري شديد براي قبض روح که ملائکه ضرب الوجوه و الادبار مي‌کنند به اين علت است که اينها تبعيت کردند آن چيزي که مورد سخط خداست، آن فعلي را که مورد غضب خداست اينها انجام دادند و به آنچه که مورد رضاي خداست پشت کردند. حالا در بعضي تفاسير نوشته علت اينکه وجوهشان را مي‌زنند چون رو به گناه آوردند، گناه چيزي است که سخط خدا را در بر دارد، شرک، فسق، هر گناهي موجب غضب خداست و لذا در بعضي روايات داريم که گناه کوچک را خار و کوچک نشمرید براي اينکه ممکن است در همين گناه صغيره غضب خدا باشد و انسان اگر کاري کند که غضب خدا به دنبال او باشد اين استحقاق را در حين توقّي موت پيدا مي‌کند و اگر رضاي خدا را مي‌داند در يك فعلي هست و آن را رها کند و به آن پشت کند چنين استحقاقي پيدا مي‌کند، يعني خود خدای تبارک و تعالي در اين آيه 27 بخواهيم از جهت طلبگي صحبت کنيم اين «ذَلِكَ» به منزله‌ي تحليل است، چرا «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ و ادْبَارَهُمْ»؟ «لأنهم عملوا اتباعوا ما اسخط الله» با تحليلي که شده عام است، يعني هر کسي کاري انجام بدهد که موجب سخط خداست بايد انتظار اين را داشته باشد که در حين موت چنين گرفتاري‌اي داشته باشد. کما اينکه همين آيه سوره انعام که خوانديم «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ» روايتي از امام باقر (ع) رسیده «ومن ادعي امام دون الإمام» کسي که بي‌خود ادعای امامت کند، بگويد من از طرف خدا هستم، مستحق اين عذاب مي‌شود و باز ما باشيم و آيه؛ حالا حضرت يك مصداق بارز را آمدند بيان فرمودند، من مي‌خواهم عرض کنم که از اين آيه استفاده مي‌شود که اگر کسي يك چيزي را به اسلام ببندد و بگويد اسلام اين را مي‌گويد در حالي که اسلام اين را نگفته باشد چون مي‌فرماد «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» در قرآن شايد يکي از چيزهايي که بسيار بسيار مهم است و موجب غضب خداست، موجب سخط خداست، اين است که آدم بيايد يك افترايي را بر خدا ببندد و يك چيز حلال را حرام بگويد و يك چيز حرام را حلال بگويد، اين را بيايد اينطوري بيان کند. به عبارت ديگر «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا اسخط الله» يك مصداقش اين «ممن افترى علي الله كذباً» است يعني يکي از چيزهايي که سخط خدا را به دنبال دارد اين است که آدم جاهلي که دين را نمي‌شناسد بيايد بگويد اسلام اين را مي‌گويد، متأسفانه در زمان ما هم خيلي زياد شده، يا يك طلبه‌اي که سال‌هاي اول طلبگي‌اش است بخواهد فتوا بدهد. از مصدايق «اتبعوا ما اسخط الله» فتواي به غير علم است که يك کسي بيايد به آدم مراجعه کند و بگويد فتواي شما در اين مسئله چيست؟ انسان هم هنوز در آن مسئله دقت نکرده و به نتيجه نرسيده و يك حرفي را بزند، اين مي‌شود «إفترى علي الله كذباً» همينطور حلال را حرام و حرام را حلال بگويد.

البته گاهی بعضی از فقها و مجتهدین هستند که بلافاصله روی قواعدی که در ذهنشان هست نتیجه‌گیری می‌کنند این فتوای به علم است اما آن کسی که این چیزها را نمی‌داند؛ مثلاً در همین قضیه‌ی حجاب که در ماه رمضان واقع شد، آمدند گفتند در قرآن چیزی به نام چادر نیامده، من دیدم از همین حوزه‌ی ما متأسفانه بعضی از طلبه‌هایی که واقعاً باید برای آینده‌شان خوف داشت، طلبه‌ی جوانی که در اوایل جوانی بگوید در قرآن چنین چیزی نیامده و این مطلب باطل را تأیید کند، در حالیکه این صریح آیه‌ی سوره‌ی مبارکه احزاب است راجع به مسئله‌ی چادر، همه‌ی اینها از این مصادیق «ممن افتری علی الله کذباً» است. خدا راجع به چادر فرموده و من طلبه بگویم خدا راجع به چادر نفرموده و یا عکسش را بگویم.

پس ما از تعلیل از ذیل آیه استفاده می‌کنیم و حواس‌مان باید جمع باشد که این توقی و این غمرات موت مال مشرک و کافر تنها نیست، مال آن کسی است که سخط خدا را موجب شده، آن کسی که سبب شود که خدا غضب کند بر انسان.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین